

چگونه اسکندر ایرانی شد

از دکتر عباس احمدی



اسکندر مقدونی

یکی از داستانهای خواندنی شاهنامه، ماجرای ایرانی شدن اسکندرمقدونی است. بنا بر روایت تاریخ، اسکندر مقدونی، ایران را فتح می کند و تخت جمشید را به آتش می کشد و کشور ایران را بین سرداران خود تقسیم می کند. اما، در شاهنامه، اسکندر مقدونی، از حالت یک فاتح بیگانه خارج شده و به صورت آخرین پادشاه سلسله ی نیمه اساطیری-نیمه تاریخی کیانیان در آمده است. پس از اسکندر، یازده پادشاه اشکانی بر ایران سلطنت می کنند. اما در شاهنامه، این یازده پادشاه تاریخی در یک پادشاه به نام اردوان شاه خلاصه شده اند که ۲۰۰ سال سلطنت می کند و او نیز جانشین اسکندر کیانی است.

همه این کوشش ها برای آن ست که زنجیره ی پادشاهان فرمند ایرانی در چهار سلسله پادشاهی پیشدادیان، کیانیان، اشکانیان، و ساسانیان از هم گسسته نشود و تاریخ شاهنشاهی ایران از کیومرث تا یزدگرد به صورت رشته ی پیوسته ای از شاهان صاحب فر ایرانی به نظم در آید.

۱ - جنگ دارا با قیصر روم و بزنی گرفتن دختر قیصر

دارا، پادشاه توانای ایران، چون به تخت پادشاهی می نشیند با دشمنان ایران می جنگد و مرزهای کشور را امن می کند.

چو دارا به تخت مهبی بر نشست	کمر بر میان بست و بگشاد دست
به هر سو فرستاد بی مر سپاه	ز دشمن همی داشت گیتی نگاه
جهان از بد اندیش بی بیم کرد	دل بد سگالان به دو نیم کرد

دارا به روم لشکر می کشد. شاه رومیان فیلقوس است. فیلقوس، قیصر روم، با دارا، پادشاه ایران، می جنگد اما سرانجام شکست می خورد و به قلعه ای پناه می برد. فیلقوس از آن قلعه فرستاده ای با گوهر های فراوان نزد دارا می فرستد و تقاضای صلح می کند.

فرستاده ای آمد از فیلقوس	خرمند و بیدار و با نعم و کوس
ابا پرده و بدره و با نثار	دو صندوق پر گوهر شاهوار

دارا با بزرگان سیاه مشورت می کند. آنها به دارا می گویند که فیلقوس دختر بسیار زیبایی دارد و صلاح آن است که از او بخواهی تا دخترش را به تو بدهد. دارا به فرستاده ی فیلقوس می گوید: « برو و به شاه روم بگو که اگر می خواهی بین ما صلح واقع شود دخترت را همراه با باج و خراج روم برای من بفرست.»

بدو گفت رو پیش فیصر بگوی	اگر جفت خواهی همی آبرو
پس پرده ی تو یکی دختر است	که بر تارک بانوان افسر است
به من بخش و بفرست با باژ روم	چو خواهی که بی رنج ماندت مرز و بوم

فرستاده ی فیلقوس پیام دارا را به قیصر روم می رساند. فیلقوس دخترش را با سیصد شتر و دیبای روم و گوهر و زر فراوان به نزد دارا می فرستد. دارا دست از جنگ می کشد و با دختر قیصر روم به ایران باز می گردد.

۲ - صدای مشکوک

یک شب دارا با دختر قیصر روم در خوابگاه سلطنتی خوابیده است که صدای مشکوکی از تازه عروس خارج می شود. شاه از این بوی ناخوش خشمگین می شود و عروس را به روم نزد پدرش پس می فرستد.

شبی خفته بد ماه با شهریار	پر از گوهر و بوی و رنگ و نگار
همانا که بر زد یکی «تیزدم»	شهنشاه ز آن «تیزدم» شد دژم
دل پادشاه سرد گشت از عروس	فرستاد بازش بر فیلقوس

۳ - تولد اسکندر

دارا خبر ندارد که دختر قیصر از او آبستن است. دختر قیصر نیز از این موضوع با کسی حرفی نمی زند.

غمی دختر و کودک اندر نهان	نگفت آن سخن با کسی در جهان
---------------------------	----------------------------

دختر قیصر پس از نه ماه کودکی به دنیا می آورد که مانند خورشید تابنده است. مادرش نام او را اسکندر می گذارد.

چو نه ماه بگذشت بر خوب چهر	یکی کودکی آمد چو تابنده مهر
ز بالا و اروند و بويا برش	سکندر همی خواندی مادرش

قیصر روم خجالت می کشد که به کسی بگوید که دارا دختر او را پس فرستاده است و به کسی نمی گوید که دخترش پسری زاینده است. همه خیال می کنند اسکندر پسر فیلقوس است.

همی ننگش آمد که گفتی به کس	که دارا ز فرزند من کرد بس
همی گفت قیصر به هر مهتری	که پیدا شد از تخم من قیصری
نیارود کس نام دارا به بر	سکندر پسر بود و قیصر پدر

۴ - پادشاه شدن اسکندر

سال ها می گذرد و اسکندر کم کم بزرگ می شود و برای خود پهلوان نامداری می شود. ز هر گونه ای سالیان بر گذشت سپهر اندرین نیز چندی بگشت

سکندر دل خسروانی گرفت

سخن گفتن پهلوانی گرفت

پس از مدتی فیلقوس، پادشاه روم، می میرد و اسکندر به تخت پادشاهی روم می نشیند.
بمرد اندران چندگه فیلقوس
سکندر به تخت نیا بر نشست
به روم اندرون بود یکچند بوس
بھی جست و دست بدی را بیست

۵ - شکست دارای دوم از برادر ناتنی خود، اسکندر

از آن طرف، دارا، پادشاه ایران، زن دیگری می گیرد و از این زن صاحب پسری می شود که نام او را دارا می گذارد. دارای دوم پس از مرگ پدر به تخت پادشاهی ایران می نشیند. ولی نمی داند که برادری دارد بنام اسکندر که پادشاه روم است. اسکندر به ایران حمله می کند. دارای دوم (= داریوش سوم) را شکست می دهد و خود به جای او می نشیند. به این ترتیب، سلسله کیانیان، سلسله ی نیمه اساطیری-نیمه تاریخی شاهنامه، با آن که، به دست اسکندر، منقرض می شود، اما با ایرانی شدن اسکندر همچنان به زندگی خود ادامه می دهد.

۶ - نتیجه گیری

در این مقاله نشان دادیم که در شاهنامه، اسکندر مقدونی به صورت اسکندر کیانی و در نتیجه به صورت حلقه ای از زنجیره ی پادشاهان صاحب فر ایرانی در آمده است تا زنجیره ی پادشاهان فرهمند ایرانی در چهار سلسله پادشاهی پیشدادیان، کیانیان، اشکانیان، و ساسانیان از هم گسسته نشود و تاریخ شاهنشاهی ایران از کیومرث تا یزدگرد به صورت رشته ی پیوسته ای از شاهان صاحب فر ایرانی به نظم در آید.

eskandar01.vnf

Email: abbas.ahmadi@mailcity.com

Web Site: news.gooya.com/ahmadi.php